

حفره

۱



■ نویسنده:
محمد رضایی راد
■ ناشر: چشمه

«حفره» سومین اثر داستانی محمد رضایی راد است که او را بیشتر به عنوان کارگردان تئاتر و نمایشنامه نویس می شناسیم. حفره، اصلی ترین بن مایه رمان است و معانی و اشارات بسیاری را در دل خود دارد. قصه کتاب هم از قلب همین حفره سر برمی آورد و شاخ و برگ می گیرد و هیچ شخصیتی بی در نظر گرفتن آن، قابل تعریف نیست. همه مفاهیم کتاب، تنها در جهان حفره است که موجودیت می یابند.

او

۲

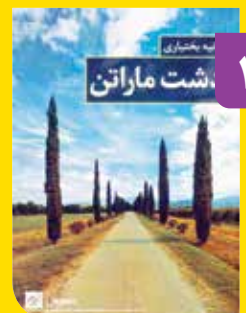


■ نویسنده:
زاهد بارخدا
■ ناشر: روزبهان

«او» نوشته زاهد بارخدا نویسنده مریوانی است که برای کتاب اولش «ط» برنده جایزه مهرگان ادب شد. «او» نیز به نوعی در ادامه کار پیشین بارخداست. داستانی پیوند خورده به گذشته؛ همه چیز از یک ملاقات شروع می شود میان زن و مردی که گویا با یکدیگر غریبه اند، اما رفته رفته این غریبی تبدیل به تصویری آشنا می شود که در هیئت سایه ای از سال های دور خاطراتی را زنده می کند.

دشت مارتن

۳



■ نویسنده:
هانیه بختیاری
■ ناشر: کتاب کوچه

رمان سرگذشت دختری به نام نشاط است که برای اولین بار در ده سالگی فصل رفتن را با مرگ مادرش تجربه می کند و از همان لحظه خاکسپاری مادرش در بهشت زهرا، اولین بار ناخودآگاهش که درکی از موقعیت مرگ و رفتن نداشته، به پاهایش فرمان فرار می دهد: «مطمئن، بزرگ و سنگین است. انگار حتی از روی کاغذ هم به راحتی پاک نمی شود. هر چقدر که رویش خط بکشی باز هم خوانده می شود...»



اتوپیا سازی در جامعه

احمد حسن زاده از شخصیت های ناقص الخلقه اش در رمان «خیال باز» می گوید

احمد حسن زاده (۱۳۶۰- گچساران) کارش را با روزنامه نگاری شروع کرد، اما با انتشار «مستر جیکاک» نوید نویسنده های آتیله دار را داد. «مستر جیکاک» عنوان بهترین مجموعه داستانی سال هفت اقلیم را در سال ۹۵ از آن خود کرد. این اثر به مرحله نهایی جایزه ادبی مهرگان هم راه یافت. حسن زاده دو سال بعد مجموعه داستان «آه ای مامان» را منتشر کرد که در جایزه مهرگان ادب شایسته تقدیر شناخته شد. «خیال باز» سومین کتاب و اولین رمان حسن زاده، در سال اخیر منتشر و در جایزه ملی داستان مشهد تقدیر شد و به مرحله نهایی جایزه جلال راه یافت. آنچه می خوانید گفت و گو با احمد حسن زاده به مناسبت انتشار «خیال باز» از سوی نشر نون است؛ رمانی موفق و چندلایه که در پس زمینه خود مسائل عمیق فلسفی، سیاسی و اجتماعی را مطرح می کند.

فاطمیما احمدی
روزنامه نگار

و انعطاف هم در خود داشته باشد. ضمناً مهم بود که بتواند ظرفیت ایده رمان را هم در خود حمل کند. از نظر من کاراکتر رمان باید بتواند ارتباط ذهنی برقرار کند، یعنی این نیروی ذهنی را داشته باشد که بتواند بین عناصر و چیزهای مختلف ارتباط برقرار کرده و یک نظام خلق تولید ذهنی داشته باشد که از پیوند چیزها، عنصر یا عناصر جدیدی در ارتباط با ایده ناظر رمان برای پیشبرد هدف محوری رمان خلق کند و کمک کند داستان پیش برود. اگر بتوانید چنین کاراکتری با چنین ظرفیتی که حتماً هم باید باورپذیر باشد خلق کنید، شما به عنوان نویسنده بُرد کرده اید و چقدر هم سخت است. اما همین تلاش برای خلقتش هم جذاب است؛ بسیار جذاب. خلاصه این ارتباط ذهنی خیلی مهم است. جلوی خیلی از کارها را می گیرد، خیلی جاها شما نیاز ندارید پُرگویی کنی و پاراگراف پشت پاراگراف بنویسی که مثلاً یک مطلبی را بیان کنی. خود شخصیت، با حضورش همه چیز را می گوید بدون اینکه شما کلمات تان را دور بریزید. شخصیتی که خوب طراحی شده باشد مثل اورانیوم است، ذرات دارای نیرو است، وجودش حال خواننده را خوب می کند. حالا همه اینها موقع خلق کاراکتر الیاس مدنظرم بوده است.

در استان کهگیلویه و بویراحمد هستیم. گچساران منابع بسیار عظیم نفت و گاز دارد. سومین ذخایر گازی جهان را دارد. ذخایر انرژی این شهر حیرت انگیز است. اما شهری فقیر با محله های فقیرنشین و مردمی فقیر است. همان تضاد همیشگی که دیگر همه می دانیم. در همین محله ها بزرگ شده ام. خیلی از این شخصیت هایی را که می بینید من واقعا از نزدیک دیده ام و با آنها حشورنشر داشته ام. چند سالی در روستاهای اطراف گچساران زندگی کرده ام. فاصله میان شهر و روستا را بارها و بارها طی کرده ام. به همین خاطر اصلاً زحمتی برای خلق و یافت جغرافیای اثر نداشته ام. به نظر هم همین درست است که نویسنده تجربه زیسته خودش را بنویسد. بعد دیگر می ماند خلاصیت نویسنده که چه چیزی به آن اضافه یا کم می کند و یا به چه چیزی تبدیلش می کند که به اصطلاح به آن می گویند چوب جادو. **انتخاب راوی چگونه شکل گرفت؟ روایت داستان از نگاه شخصی مثل الیاس که دچار معلولیت جسمی و ذهنی است شما را با چه چالش هایی روبه رو کرد؟**

هدف من این بود شخصیتی خلق کنم که مجموعه ای از استعاره ها را در خود داشته باشد. در عین حال یک جور شیرینی

منابع الهام شما برای خلق «خیال باز» چه بود و نوشتن آن چقدر طول کشید؟

در مورد منابع باید عرض کنم کوشش بسیار متعدده ای در خواندن تاریخ ایران و خیلی مشخص تر، تاریخ و وقایع جنوب و جنوب غربی ایران دارم. هر چقدر بتوانم و پیدا کنم، مجدانه می خوانم. تحقیقات میدانی ام هم زیاد است. هر کجای جنوب و جنوب غربی ایران را که بشود می روم. شهریه شهر و روستایه روستا. تاجایی که در توان و امکاناتم باشد. خیلی برایم مهم است. گرچه محدودیت ها بسیار است، اما خب، تلاشم را می کنم. مدت زمان نوشتن این رمان هم، تقریباً دو سال بوده. در واقع یک سال و نیم اول پراکنده نویسی یا نوشتن هر روزه برای رسیدن به کلیت کار بوده. خودم به اش می گویم مطابقت نویسی. یعنی شما مدام می نویسی و مطابقت می دهی با تحقیقات و یافته های و... بعد اما آن شش ماه پایانی که بی وقفه نوشتم. منظورم نسخه نهایی است. بعد از آن هم که مدتی فاصله گرفتم و در نهایت نسخه نهایی را آماده کردم.

تجربه زیسته چقدر در نوشتن رمان به شما کمک کرد؟

تجربه زیسته همه چیز است. من متولد و بزرگ شده شهرستان گچساران